

حزب... لبنان، به عنوان یک نیروی سیاسی - نظامی قدرتمند، از زمان تأسیس در دهه ۱۹۸۰ نقش کلیدی در سیاست و امنیت لبنان داشته است. پس از جنگ ویرانگر ۲۰۲۴ با اسرائیل، که منجر به ترور حسن نصر...، تخریب زیرساخت‌های نظامی حزب...، و تضعیف حمایت مردمی آن شد، دولت جدید لبنان به رهبری رئیس جمهور جوزف عون و نخست وزیر نواف سلام، تحت فشار آمریکا و متحدانش، خلع سلاح این گروه را در اولویت قرار داده است. این تلاش با استناد به قطعنامه ۱۷۸۱ شورای امنیت سازمان ملل (۲۰۰۶) و در شرایطی که ایران پس از جنگ با اسرائیل تضعیف شده، دنبال می‌شود. این در حالی است که حزب... در دهه ۱۹۸۰ در پاسخ به تهاجم اسرائیل به لبنان تأسیس شد و به تدریج به یک نیروی سیاسی - نظامی قدرتمند تبدیل شد. به گزارش الجزیره، پس از جنگ داخلی لبنان (۱۹۷۵-۱۹۹۰)، توافق طائف (۱۹۸۹) خواستار خلع سلاح همه شبه نظامیان شد، اما حزب... با استدلال مقاومت در برابر اشغال اسرائیل، سلاح خود را حفظ کرد. قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت (۲۰۰۴) و قطعنامه ۱۷۸۱ (۲۰۰۶) صراحتاً خلع سلاح حزب... و دیگر گروه‌های مسلح را خواستار شدند، اما این قطعنامه‌ها به دلیل نفوذ سیاسی حزب... و حمایت ایران و سوریه اجرایی نشدند. این در حالی است که، جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ بین حزب... و اسرائیل، که با قطعنامه ۱۷۸۱ پایان یافت، حزب... را به عنوان نیرویی مقاوم در برابر اسرائیل تقویت کرد، اما این قطعنامه نتوانست خلع سلاح این گروه را تضمین کند. سید حسن نصر...، رهبر وقت حزب...، خلع سلاح را تا زمان وجود یک دولت قوی در لبنان رد کرد. همچنین جنگ ۱۴ ماهه ۲۰۲۴ با اسرائیل، که با آتش بس شکننده در ۲۷ نوامبر ۲۰۲۴ پایان یافت، حزب... را با چالش‌های سختی مواجه کرد. به گزارش تایمز او اسرائیل، این جنگ منجر به ترور نصر... و دیگر رهبران ارشد، تخریب ۷۰ تا ۵۰ درصد از زرادخانه موشکی، و آوارگی بیش از یک میلیون نفر شد. همچنین، سقوط رژیم بشار اسد در سامبر ۲۰۲۴ مسیر اصلی تأمین تسلیحات به حزب... را مختل کرد. این تحولات، همراه با انتخاب جوزف عون به عنوان رئیس جمهور در ژانویه ۲۰۲۵، زمینه را برای فشارهای جدید به منظور خلع سلاح فراهم کرد.

*پیگیری خلع سلاح
آمریکا، با هدایت فرستاده ویژه مورگان اورتاگوس، فرستاده پیشین، و سفیر تام بارک، فشار بر دولت لبنان را برای اجرای قطعنامه ۱۷۸۱ افزایش داده و خلع سلاح حزب... را شرط دریافت کمک‌های بین‌المللی، از جمله بازسازی اقتصاد لبنان، قرار داده است. این فشارها پس از جنگ ایران و اسرائیل در ژوئن ۲۰۲۵، که به تضعیف ایران و کاهش حمایت مالی و تسلیحاتی از حزب... منجر شد، شدت گرفت. جنگ ۲۰۲۴ و ترور سید حسن نصر...، موقعیت حزب... را با چالش مواجه کرد. این وضعیت به دولت جدید، که پس از دو سال خلأ سیاسی تشکیل شد، فرصتی برای پیگیری خلع سلاح داد. از سوی دیگر لبنان با بحران اقتصادی شدیدی مواجه است که ۸۰ درصد جمعیت را به زیر خط فقر کشانده است. رئیس‌جمهور جوزف عون و نخست وزیر نواف سلام خلع سلاح حزب... را پیش نیاز دریافت کمک‌های بین‌المللی و بازسازی کشور می‌دانند. به گزارش المانیتر، مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا، که با تهدیدات نظامی ترامپ همراه است، ممکن است ایران را وادار به کاهش حمایت از حزب... کند، که این امر به دولت لبنان انگیزه داده تا خلع سلاح را با جدیت دنبال کند. به گزارش الجزیره، حزب... تصمیم کابینه لبنان برای خلع سلاح را «گناهی بزرگ» خواند و اعلام کرد که آن را «به عنوان چیزی که وجود ندارد» تلقی خواهد کرد. نعیم قاسم، رهبر جدید حزب...، در سخنرانی ۵ اوت ۲۰۲۵ تأکید کرد که این گروه تا زمان خروج کامل اسرائیل از خاک لبنان، توقف حملات، و آزادی زندانیان لبنانی، سلاح خود را حفظ خواهد کرد. او خلع سلاح را به «دفاع استراتژیک لبنان» مشروط کرد و گفت که حزب... آماده مذاکره در مورد استراتژی دفاعی ملی است، اما نه تسلیم. حزب... احتمال درگیری نظامی با ارتش لبنان را رد کرده و نماینده این گروه، علی عمار، بر «همکاری و تفاهم» با ارتش تأکید کرده است. تحلیلگران، مانند دویید وود از گروه بحران بین‌المللی، معتقدند که حزب... از درگیری داخلی اجتناب می‌کند، زیرا می‌داند اکثریت لبنانی‌ها در چنین سناریویی از ارتش حمایت خواهند کرد. در همین راستا حزب... تهدید کرده که در صورت فشار بیشتر، وزرای خود و متحدانش از جنبش امل را از کابینه خارج کرده و با تحریک هوادارانش، کار پارلمان را مختل کند. چه آنکه به گزارش الجزیره، چهار وزیر شیعه پیش از تصمیم کابینه برای خلع سلاح، جلسه رازگرنه کردند تا اعتراض خود را نشان دهند. این اقدام نشان دهنده تلاش حزب... برای حفظ نفوذ سیاسی بدون توسل به خشونت است. در مجموع خلع سلاح حزب...، پس از ترور سید حسن نصر... و جنگ ایران و اسرائیل به یکی از چالش‌های اصلی دولت جدید لبنان تبدیل شده است. تضعیف نظامی و سیاسی حزب... همراه با فشارهای آمریکا و نیاز به بازسازی اقتصادی، دولت جوزف عون را به اجرای قطعنامه ۱۷۸۱ و خلع سلاح این گروه سوق داده است. با این حال، حزب... با رد قاطعانه خلع سلاح، استفاده از کمپین‌های تبلیغاتی و تهدید به اقدامات سیاسی، مقاومت نشان داده است. نقض مکرر آتش بس توسط اسرائیل، که تا ۸ مه ۲۰۲۵ بیش از ۱۱۰۰ مورد گزارش شده، موضع حزب... را برای حفظ سلاح تقویت کرده است.

ترامپ به دنبال منافع اقتصادی در قفقاز است

**ویتکاف تقاضای مذاکره کرده و ایران در حال بررسی است****ترامپ نمی خواهد دوباره با ایران وارد جنگ شود**

آرمان ملی - حمید شجاعی: دونالد ترامپ بر خلاف آنچه می‌گوید که دنبال صلح در جهان است و در ابتدا نیز هدف خود را ایجاد صلح در بحران اوکراین و ترغیب طرفین به صلح، آتش بس در جنگ غزه و حل مسأله هسته ایران گذاشته بود. در عمل به هیچ یک از این اهداف نرسید و در نهایت چهره صلح طلبش نیز با حمایت از کشتار هزاران زن و کودک بی‌گناه در غزه و حمایت از اسرائیل و همچنین حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران زیر سوال رفت تا مشخص شود او از اقدامات خود هدف دیگری در سر می‌پروراند. انطور که تحلیلگران مطرح می‌کنند ترامپ به هر نحوی شده به دنبال کسب جایزه صلح نوبل است و می‌خواهد از این حیث با یاراک او با هم یک بار این جایزه را کسب کرده برابر شود. از همین جهت نیز می‌بینیم که حتی در مسأله قفقاز و دالان زنگزور وارد می‌شود و به میانه‌جی‌گری میان علی اف و پاشینیان روسای

دولت‌های آذربایجان و ارمنستان می‌برد از با یو پتین در آلاسکا ملاقات می‌کند تا به هر نحوی شده مسأله اوکراین را حل و فصل کند. جالب اینکه پس از حمله به ایران ترامپ و مردان او مجدداً مذاکره با ایران دم می‌زنند و مشخص نیست که این مسأله را با چه رویی مطرح می‌کنند. از آن مهم‌تر اینکه چه تضمینی وجود دارد که در میانه مذاکرات دوباره حمله‌ای به ایران صورت نگیرد؟ لذا باید اذعان داشت که تمامی اقدامات ترامپ را می‌توان نمایشی برای نشان دادن چهره‌ای صلح طلب و در مسیر کسب همان جایزه صلح نوبل تلقی کرد. در همین راستا برای بررسی تحولات منطقه قفقاز و کردیدور زنگزور، نقش آمریکا در این منطقه و احتمال از سرگیری مذاکرات ایران و آمریکا «آرمان ملی» با عبدالرضا فرجی راد سفیر سابق ایران در نروژ و مجارستان و استاد ژئوپلیتیک گفت و گو کرده که در ادامه می‌خوانید.

مودی نخست وزیر هند زنگ زده بود و گفته بود حمله نکن و آو گوش نکرده بود. بنابراین هیچ کدام از این کارهایی که ترامپ می‌کند باعث نمی‌شود جایزه صلح نوبل بگیرد. اینها خیالاتی است که آقای ترامپ دارد و همین حملاتی که به ایران انجام داد نشان داد که در آمریکا ریزش دارد و به طرفدارانش دروغ گفت و با جنایاتی که با همکاری اسرائیل در غزه انجام می‌دهند و ترامپ کاملاً حمایت می‌کند کسی باور نمی‌کند که او آدم صلح طلبی باشد.

کشتاری که طی هفت هشت ماهی که آقای ترامپ در قدرت است انجام شده بی‌سابقه است. چنانکه اروپایی‌ها نیز از و روی برگردان شدند. لذا کمیته نوبل به این چیزها دقت کامل دارد. نه طرفدارانش دیگر ترامپ را باور می‌کنند و نه کمیته نوبل. حالا دنبال این افتاده که حق و حقوقی که به ایران از اوکارن زایل کنیم و در آلاسکا با آقای پوتین ملاقات کند که به نحوی بخشی از سرزمین‌های اوکراین را به روسیه بدهد که بتواند دستاورد سازی کند.

اگر بتواند این صلح را برقرار کند که کار بسیار سختی است می‌شود گفت که شاید طرفداران ترامپ مقداری این اشتباهاتی که در این ماه‌ها کرده را فراموش کنند و الا اشتباهاتی که طی این هفت هشت ماه در رابطه با ایران، غزه و... کرده در دنیا فراموش نمی‌شود.

برخی معتقدند که ورود ترامپ به مسأله قفقاز و کردیدور زنگزور به جهت محدودیت دسترسی تهران به این منطقه و کشورهاست که حلقه فشار را تنگ تر کند؛ اساساً چه میزان به این تحلیل قائلید؟

من آن را بعید می‌دانم، چراکه اگر قرار بود ترامپ ارتباطات ایران را به طور کلی قطع کند، از طریق سخت‌تر کردن تحریم‌ها چه دوره ۴ ساله گذشته و چه در همین دوره، می‌توانست دست به چنین کاری بزند. لذا از نظر من این حرف چندان دقیق نیست. آمریکا ۲۰ سال در افغانستان بوده نه تنها نتوانست روابط اقتصادی ایران و افغانستان را قطع کند که حتی مدتی آمریکا کاملاً بر افغانستان مسلط بود و دولت جمهوری در افغانستان را به کار اقتصادی با ایران تشویق می‌کرد. علت این بود که می‌خواست در افغانستان ثبات ایجاد شود. در عراق هم وقتی آمریکایی‌ها بعد از افغانستان آمدند و تصرف کردند، روابط اقتصادی ایران و عراق گسترش چشمگیری یافت. هر چند آمریکایی‌ها در ته دلشان شاید این رابطه را نمی‌خواستند، اما آمریکایی‌ها مجبور شدند برای صلح در عراق اجازه دهند که فعالیت‌های اقتصادی ایران و عراق ادامه پیدا کند. حتی در زمینه گاز و برق و... هم نتوانستند چیزی به ایران تحویل کنند.

لذا این موضوع نشان می‌دهد که این حرف‌ها چندان مستند و دقیق نیست. حال یک جاده ۴۳ کیلومتری می‌خواهد ایجاد شود و یک شرکت و کنسرسیوم می‌خواهد سالی چند میلیارد دلار سود ببرد و ترامپ هم دنبال سود است و حتی احتمال دارد این شرکت که در استان سیونیک ارمنستان مستقر می‌شود، وابسته به خود ترامپ، آقای ویتکاف یا یکی از همراهان اقتصادی کابینه باشد و به احتمال قوی هم همین خواهد بود. لذا اینها دنبال منافع اقتصادی هستند. اگر در افغانستان و عراق نتوانستند جلوی فعالیت تجاری ایران را بگیرند، در قفقاز هم خواهند توانست، اما می‌دانیم که چنین نشد. من بعید می‌دانم این حرف‌هایی که زده می‌شود از جمله اینکه ناتو می‌خواهد به این منطقه بیاید سخنان دقیقی باشد. ناتو یک بار به افغانستان رفت پشتیبان شد و دیگر به عراق و جای دیگر هم نیامد.

کار ناتو این نیست که در مسیرهای ارتباطی موانع و تنش ایجاد کند یا در کنار مرز روسیه تنش ایجاد کند. هنوز نه قرارداد امضا شده و نه قرارداد آن شرکت با ارمنستان؛ اما اصل این قضیه این است که آقای ترامپ بایست از همین قضیه یک سود تبلیغاتی می‌برد که من مرد صلح و آمدم این دو کشور را با هم صلح دادم. مردم آمریکاهم که متوجه فرق تفاهمنامه با قرارداد نمی‌شوند و تفاهم نامه ضمانت اجرایی ندارد. الان مردم فکر می‌کنند که همه چیز حل شده در حالی که ابتدای کار هستند.

شما دیدید در رابطه با پاکستان و هندوستان هم که جنگ شد آخرش ترامپ بعد از چند روز گفت من این جنگ را تمام کردم و هیچ‌کس هم باور نکرد. در حالی که به آقای

اصل این قضیه این است که آقای ترامپ بایست از همین قضیه یک سود تبلیغاتی می‌برد که من مرد صلح و آمدم این دو کشور را با هم صلح دادم

این دالان یا مسیر یا زنگزور تحت حاکمیت ارمنستان باقی مانده است. آذربایجان و ترکیه تلاش می‌کردند که تحت سلطه آذربایجان درآید. یعنی آذربایجان این منطقه را به تصرف کند تا نخجوان کاملاً به آذربایجان پیچسبد اما آذربایجان این شانس را نداشت و در واقع آمریکایی‌ها این شانس را از آذربایجان گرفتند.

حاکمیت ارمنستان بر استان سیونیک و این گدگراه استوار است اما نه معلوم است که آن توافقنامه حتماً به قرارداد صلح منجر شود و روی مرز توافق کنند و نه قطعی شده که برای مسیر زنگزور یا ترامپ چگونه می‌خواهد با ارمنستان بشینند، صحبت کنند و قرارداد بنویسند.

برخی معتقدند که ورود ترامپ به مسأله قفقاز و کردیدور زنگزور به جهت محدودیت دسترسی تهران به این منطقه و کشورهاست که حلقه فشار را تنگ تر کند؛ اساساً چه میزان به این تحلیل قائلید؟

من آن را بعید می‌دانم، چراکه اگر قرار بود ترامپ ارتباطات ایران را به طور کلی قطع کند، از طریق سخت‌تر کردن تحریم‌ها چه دوره ۴ ساله گذشته و چه در همین دوره، می‌توانست دست به چنین کاری بزند. لذا از نظر من این حرف چندان دقیق نیست. آمریکا ۲۰ سال در افغانستان بوده نه تنها نتوانست روابط اقتصادی ایران و افغانستان را قطع کند که حتی مدتی آمریکا کاملاً بر افغانستان مسلط بود و دولت جمهوری در افغانستان را به کار اقتصادی با ایران تشویق می‌کرد. علت این بود که می‌خواست در افغانستان ثبات ایجاد شود. در عراق هم وقتی آمریکایی‌ها بعد از افغانستان آمدند و تصرف کردند، روابط اقتصادی ایران و عراق گسترش چشمگیری یافت. هر چند آمریکایی‌ها در ته دلشان شاید این رابطه را نمی‌خواستند، اما آمریکایی‌ها مجبور شدند برای صلح در عراق اجازه دهند که فعالیت‌های اقتصادی ایران و عراق ادامه پیدا کند. حتی در زمینه گاز و برق و... هم نتوانستند چیزی به ایران تحویل کنند.

لذا این موضوع نشان می‌دهد که این حرف‌ها چندان مستند و دقیق نیست. حال یک جاده ۴۳ کیلومتری می‌خواهد ایجاد شود و یک شرکت و کنسرسیوم می‌خواهد سالی چند میلیارد دلار سود ببرد و ترامپ هم دنبال سود است و حتی احتمال دارد این شرکت که در استان سیونیک ارمنستان مستقر می‌شود، وابسته به خود ترامپ، آقای ویتکاف یا یکی از همراهان اقتصادی کابینه باشد و به احتمال قوی هم همین خواهد بود. لذا اینها دنبال منافع اقتصادی هستند. اگر در افغانستان و عراق نتوانستند جلوی فعالیت تجاری ایران را بگیرند، در قفقاز هم خواهند توانست، اما می‌دانیم که چنین نشد. من بعید می‌دانم این حرف‌هایی که زده می‌شود از جمله اینکه ناتو می‌خواهد به این منطقه بیاید سخنان دقیقی باشد. ناتو یک بار به افغانستان رفت پشتیبان شد و دیگر به عراق و جای دیگر هم نیامد.

کار ناتو این نیست که در مسیرهای ارتباطی موانع و تنش ایجاد کند یا در کنار مرز روسیه تنش ایجاد کند. هنوز نه قرارداد امضا شده و نه قرارداد آن شرکت با ارمنستان؛ اما اصل این قضیه این است که آقای ترامپ بایست از همین قضیه یک سود تبلیغاتی می‌برد که من مرد صلح و آمدم این دو کشور را با هم صلح دادم. مردم آمریکاهم که متوجه فرق تفاهمنامه با قرارداد نمی‌شوند و تفاهم نامه ضمانت اجرایی ندارد. الان مردم فکر می‌کنند که همه چیز حل شده در حالی که ابتدای کار هستند.

شما دیدید در رابطه با پاکستان و هندوستان هم که جنگ شد آخرش ترامپ بعد از چند روز گفت من این جنگ را تمام کردم و هیچ‌کس هم باور نکرد. در حالی که به آقای

اسرائیل و آمریکا به دنبال تحریک ایران برای خروج از NPT هستند؟

در پی ادعای دونالد ترامپ مبنی بر اینکه حملات اسرائیل و ایالات متحده در ماه ژوئن «برنامه هسته‌ای ایران را به طور کامل نابود کرده است»، واقعیت این است که توانمندی‌های هسته‌ای تهران به سادگی قابل حذف یا بمباران نیست. آمریکن کانسرواتیو مدعی شد؛ اکنون واشنگتن، تهران و قدرت‌های اروپایی در آستانه رویایی تازه‌ای بر سر احیای شش قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل قرار دارند؛ قطعنامه‌هایی که اجرای آنها در پی توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ متوقف شده بود. تصمیم نهایی برای فعال سازی این مکانیزم در دست فرانسه، آلمان و بریتانیا است؛ تصمیمی که می‌تواند تعیین‌کننده باشد؛ آیا هنوز مجالی برای دستیابی به یک توافق «ترامپی» با ایران باقی مانده یا خیر.

پشت پرده تصمیم اروپا

در نگاه نخست، این تصمیم بیش از هر چیز به یک معادله «باخت-باخت» شباهت دارد. در صورت خودداری قدرت‌های اروپایی از فعال سازی مکانیسم بازگشت خودکار تحریم‌ها، احتمالاً آنها و ایالات متحده برای همیشه فرصت احیای قطعنامه‌های جامع شورای امنیت علیه ایران را از دست خواهند داد؛ نتیجه‌ای که ظاهراً هیچ یک از طرف‌ها مایل به پذیرش آن نیستند. هرچند این قطعنامه‌ها در مقایسه با تحریم‌های شدیدتر آمریکا اثر عملی محدودی دارند، اما مفاد کلیدی و حساس را در بر می‌گیرند؛ از جمله همان اولتیماتوم بحث برانگیز «غنی سازی صفر» که سال‌ها به عنوان مانعی جدی بر سر راه تلاش‌های دیپلماتیک برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای عمل کرده است. بازگشت این قطعنامه‌ها می‌تواند مشروعیت بین‌المللی لازم را برای اقدامات پریسک اسرائیل در حذف گزینه دیپلماسی از میز مذاکرات فراهم کند و عملاً مسیر را برای آغاز فصل تازه‌ای از تقابل با ایران هموار سازد. هرچند اروپایی‌ها در سال‌های اخیر بیش از گذشته با فشارهای آمریکا و اسرائیل علیه تهران همراهی کرده‌اند، به نظر می‌رسد انگیزه اصلی آنها از بررسی ابزار «اسنپ یک» نه الزاماً پیشبرد تحولات در جهت منافع مستقیم شان، بلکه حفظ جایگاه و نقش خود در معادلات پیچیده آینده است.

ایران و NPT

با این حال، فعال سازی مکانیسم بازگشت خودکار تحریم‌ها به احتمال فراوان برای تقریباً تمامی طرف‌ها جز شاید تدریجی‌های تهران و اورشلیم که از تشدید رویارویی ایران و غرب سود می‌برند پیامدهایی فاجعه‌بار خواهد داشت. ایران پیش‌تر هشدار داده که در صورت بازگشت تحریم‌های سازمان ملل، از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای NPT خارج خواهد شد؛ موضوعی که در دوره‌های گوناگون و از سوی دولت‌های مختلف ایران تکرار شده و نمی‌توان از آراه سادگی نادیده گرفت. به سادگی می‌توان پیش‌بینی کرد که مقامات ایرانی، پس از فعال سازی «اسنپ یک» و در حالی که زیر فشار «تنش‌گانه» تحریم‌ها قرار دارند و حتی هدف حملات نظامی قرار گرفته‌اند؛ آن هم با وجود تأیید اطلاعات آمریکا مبنی بر نداشتن برنامه فعال برای ساخت سلاح هسته‌ای، دیگر دلیلی قانع‌کننده برای ماندن در NPT نیابند. در چنین وضعیتی، ایران ممکن است اسرائیل، قدرت هسته‌ای اعلام نشده منطقه که به تازگی با پشتیبانی آمریکا خاک ایران را هدف قرار داده یا کره شمالی که پیش از آزمایش سلاح هسته‌ای از آن خارج شد، به عنوان الگوهای امنیتی مؤثرتر در نظر بگیرد. در این چارچوب، پایبندی به قوانینی بین‌المللی که در بهترین حالت به شکل گزینشی و ناعادلانه اجرامی شوند، برای تهران بیش از پیش به یک بازی بازنده شباهت خواهد داشت؛ به ویژه وقتی یک موشک اسرائیلی تا آستانه هدف گرفتن مقامات یا مردم ایران پیش‌رفته باشد. چه خواهیم چه نه، خروج ایران از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در صورت فعال شدن مکانیسم بازگشت خودکار تحریم‌ها، پیامی است بسیار محتمل و این رخداد بلافاصله زنگ خطر را در واشنگتن به صدا درخواهد آورد. در چنین شرایطی، فشارها بر ترامپ برای حمله به حاشیه‌ها دیگر به اوج می‌رسد؛ این بار احتمالاً بدون حاشیه‌اش امکان چرخش به سمت آتش بس. رئیس‌جمهور آمریکا خود را دوباره در مسیری خواهد دید که مدعی است قصد ورود به آن را ندارد؛ یک جنگ بی‌پایان دیگر در خاورمیانه.

اسنپ یک در آستانه تمدید

در این پرونده، فراتر از دو گزینه حمایت از فعال سازی اسنپ یک یا رها کردن کامل آن، یک مسیر برای ترامپ باقی می‌ماند: تمدید مهلت اسنپ یک به شکلی که با یک جدول زمانی واقع‌بینانه برای دیپلماسی همچوانی داشته باشد. اگر اروپایی‌ها در هفته‌های پیش‌رو بتوانند امتیازاتی از ایران بگیرند؛ کشوری که احتمالاً مایل است از بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت جلوگیری کند، به شرط آنکه این کار بدون خدشه به اعتبارش انجام شود. در شرایط کنونی، برنامه هسته‌ای ایران دست‌کم تا حدی زیر آوار حملات اخیر قرار گرفته و هیچ تصویر روشنی از میزان تخریب یا بخش‌های سالم آن در دست نیست. نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، قربانی قابل پیش‌بینی این حملات بود و ایران نیز بر این باور است که در آینده احتمال دارد بیش از آنکه با توافق مواجه شود، با جنگ روبه‌رو گردد؛ بر همین اساس نیز خود را آماده می‌کند. اگر این تحریم‌ها با لغوه اسنپ یک با یک فرآیند دیپلماتیک معتبر همسو خواهد کرد. در این صورت، نه اروپا و نه آمریکا این ابزار فشار را از دست می‌دهند و هم‌زمان ایران نیز پیام روشنی دریافت می‌کند که واشنگتن فوراً قصد بازگشت به جنگ را ندارد. این فضا می‌تواند زمینه مساعدتری برای بازگشت همه طرف‌ها به میز مذاکره فراهم آورد.